

شاخصه‌های مرگ حماسی در شاهنامه با تأکید بر صحنه‌های نبرد شاهنامه بایسنقری

چکیده

ادبیات حماسی بخش مشترکی از ادبیات در اکثر جوامع است؛ ادبیاتی که به شکل نظم و نثر پدیدار شده است. در این میان، در ادبیات کهن ایرانی، شاهنامه فردوسی نماینده اصلی ادبیات حماسی است. شاهنامه فردوسی، اثری پر از رمز و رازهای ژرف و پیچ‌درپیچ است؛ رمز و رازهایی که همواره اندیشه انسان را به خود واداشته است و اساس اندیشه‌ورزی در روان آدمی را بنا نهاده است. یکی از این رمزهای پیچیده و سربه‌مهر برای فردوسی، راز مرگ، چیستی و چگونگی مرگ است. در این پژوهش شاخصه‌های مرگ حماسی، در پنج شاخصه مهم «قدرت‌طلبی، غیرت خانوادگی، نام و آوازه، مظلومیت و نیرنگ» مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و باتکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج نشان داد که فرشته مرگ، در تمامی شاهنامه حضور پررنگ دارد. سراسر شاهنامه چیزی جز ستیز بین مرگ و زندگی، آسمان و زمین، تدبیر و تقدیر نیست. البته در تمامی قصه‌های شاهنامه، این مرگ است که بر زندگی چیره می‌شود و تدبیر همیشه در مقابل تقدیر شکست می‌خورد. این روند محتومی است که در سراسر شاهنامه حضوری چشمگیر دارد؛ واقعیتی که با واقعیت عالم و زندگی انسان وفق دارد. فردوسی در شاهنامه، دنیا را با مفاهیم مختلفی چون «گیتی»، «زمانه»، «سرای کهن»، «روزگار»، «دهر»، «دور زمان»، «چرخ بلند» توصیف می‌کند.

اهداف پژوهش:

۱. بازشناسی شاخصه‌های مرگ حماسی در شاهنامه فردوسی.
۲. بررسی شاخصه‌های مرگ حماسی در صحنه‌های نبرد شاهنامه بایسنقری.

سوالات پژوهش:

۱. مرگ حماسی در شاهنامه فردوسی چه شاخصه‌هایی دارد؟
 ۲. مرگ چگونه در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری انعکاس یافته است؟
- واژگان کلیدی: شاهنامه فردوسی، شاخصه مرگ، حماسه، زندگی، سرای کهن.

مقدمه

مرگ، معمای ناگشودنی تمام مکاتب فلسفی است. انسان در طول تاریخ اندیشه خود، پیوسته تلاش فراوانی در جهت معنابخشی و تفسیر مرگ نموده است تا به موازات آن، معنای جاودانی را دریابد (سیدالشهدایی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). حماسه از دغدغه‌های انسان در رویارویی با هستی و در مواجهه با خود سخن می‌گوید. یکی از عمده‌ترین این دغدغه‌ها، مقوله‌ی ازلی - ابدی مرگ است که از بدو پیدایش انسان در سراسر تاریخ، همراه آدمی و مشغله‌ی ذهن او بوده و ارکان و رشته‌های ناپیدای حیات وابسته بدان است. مرگ، پررمز و رازترین و درعین‌حال بدیهی‌ترین، صریح‌ترین و محتوم‌ترین مقوله‌ی هستی است. فردوسی از همان آغاز سرایش شاهنامه که آغاز پادشاهی کیومرث و به نحوی آغاز آفرینش انسان است، تا مرگ یزدگرد شهریار که پایان شاهنامه است، همه‌جا پس از مرگ پهلوان و یا تاج‌داری بزرگ، به سوگواری و غم می‌نشیند و در مورد فناپذیری جهان و محکوم به مرگ بودن تمام پدیده‌های هستی، داد سخن می‌راند (یقین، ۱۳۹۱: ۶۵). فردوسی در شاهنامه، جهان را سراسر فسوس و فسانه می‌خواند، جهانی ناپایدار و پر از مکر و فریب که هیچ رازش برای انسان قابل شناخت نیست، جهانی که نه دانش پیداست و نه بیدادش. این جهان همواره در پی فریب انسان است، هم با انسان از در صلح وارد می‌شود، تاج‌وتخت و بلندی را برایش هدیه می‌کند و هم تیرگی و نژندی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. این جهان، چیزی نیست جز بازیگری بد مهر و بدگوهر، بازیگری که هم می‌پروراند و هم می‌شکند، سپنجی سرایی که آغاز و انجامش چیزی جز رنج نیست و نباید به آن تکیه نمود. فردوسی، ناپایداری و زودگذری جهان را همچون باد شمالی کوتاه و زودگذر می‌داند، بادی که آن‌قدر زود می‌گذرد که انسان نه راز از جهان را درمی‌یابد و نه داد را از بیداد می‌شناسد. انسان در این جهان همچون پرنده‌ای است که نه دلیل آمدنش به این دنیا را می‌داند و نه راز رفتن از این دنیا را در می‌یابد. پرنده‌ای که در بند دو راز سربه‌مهر است و اسیر چنگال‌های آز. ابیات زیر که در هنگام سرنگونی هرمز فرزند کسرا از تخت پادشاهی سروده شده؛ مظهر تفکر فلسفی فردوسی در مورد مرگ و ناپایداری دنیاست.

اگر بگوییم ابر پندار شاهنامه، مرگ است، سخنی گزاف نگفته‌ایم. «در شاهنامه، مرگ گاه تلخ است و گاه شیرین. همان گونه که فرجام پرواز تیر آرش، فرود آمدن و فرورفتن است، پایان روند کردارهای قهرمانان شاهنامه، پژمردن و مردن است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۰۴). قهرمانان حماسه‌ی فردوسی (درباری و غیر درباری) هرکدام به نحوی می‌میرند. تفاوت‌های مرگ آنان قابل‌بحث و تعمق است. فردوسی با مرگ هر قهرمان، دری را می‌بندد تا در دیگری بگشاید و قصه‌ای دیگر می‌آغازد. مرگ هر قهرمان، پایان تلخ داستان و آغاز زیبایی‌های هنری شاهنامه است؛ چرا که در حماسه‌ی فردوسی، مرگ شخصیت‌ها، کارکردی زیباشناختی دارد و جلوه‌ی هنری خاصی به اثر می‌بخشد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. باین‌حال در خصوص مرگ شاهنامه مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. سید شهدایی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی زیباشناسانه از مرگ در شاهنامه فردوسی» به بررسی مرگ سیاوش به‌عنوان یک نمونه موردی پرداخته است. بازوبند و امرایی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «آیین‌های مرگ در تمدن ایرانی باتکیه بر شاهنامه فردوسی» به بررسی مقوله‌ی مرگ در شاهنامه پرداخته‌اند. باین‌حال، در آثار یاد شده انعکاس مرگ در نگاره‌های شاهنامه بایسنقری بررسی

نشده است؛ لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و باتکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای درصدد بررسی این موضوع است.

نتیجه‌گیری

هرچند شاهنامه جزء متون کهن ادبی است، در برخی موارد می‌توان داستان‌های آن را با ویژگی‌هایی که در آثار ادبی امروزی برای شخصیت‌ها بیان می‌شود، بررسی کرد. مهم‌ترین وجه تمایزی که در یافته‌های این پژوهش به چشم می‌خورد، وجه افتراقی مرگ شخصیت‌های درباری و غیر درباری است. شخصیت‌های درباری در حماسه خود، به فکر رسیدن به قدرت و پادشاهی هستند، اما شخصیت‌های غیر درباری در اندیشه تحکیم قدرت دیگران هستند و در اندیشه نام و آوازه خود و کشورشان هستند و می‌خواهند کشورشان بلندآوازه بماند. مثلاً اسفندیار برای به قدرت رسیدن می‌خواهد پدر خود را کنار بزند، ولی سهراب در اندیشه اصل هویت خود یعنی پدرش است و اسیر خدعه و دسیسه‌های کیکاووس می‌شود و کشته غفلت. سیاوش در مرگ حماسی خود کشته بی‌مهری پدر، هوس‌بازی سودابه، حماقت افراسیاب و سیاست پیران ویسه می‌گردد. ایرج نیز در مرگ حماسی خود کشته قدرت‌طلبی، حرص و طمع برادران خود می‌شود و فرود برای دفاع از ناموس، کشته غیرت خانوادگی خود می‌گردد و خانه‌ای که مادرش در آن بود به آتش می‌کشانند تا دست دشمن نیفتد. پس چنین استنباط می‌شود که شاخصه‌های مرگ حماسی در شاهنامه در بسیاری موارد دارای خصوصیات مشترک میان قهرمانان و شخصیت‌های امروزی یافت می‌شود. مرگ برادر به دست برادر، مرگ پدر به دست فرزند، مرگ همسر به دست شوهر، مرگ فرزند به دست پدر، همه‌وهمه به طور زنجیروار به جهت قدرت‌طلبی، حفظ ناموس و غیرت خانوادگی، نام و آوازه، مظلومیت و نیرنگ و توطئه، به هم گره خورده است؛ بنابراین، می‌توان گفت داستان‌های شاهنامه از قابلیت شاخصه‌های مرگ باتوجه‌به شاخصه‌های قدرت‌طلبی، حفظ ناموس و غیرت، نام و آوازه، مظلومیت و نیرنگ با مرگ نوین و امروزی سنجید و مفهوم مرگ را درباره آن‌ها تحلیل نمود.

منابع

- ابن اثیر. (۱۳۷۰). تاریخ کامل. ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۱). زمستان. چاپ دوازدهم، تهران: مروارید.
- اسدی طوسی. (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره کیخسرو در شاهنامه. تهران: علمی فرهنگی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۰). «اسکندر از هجوم تا جذب». جستارهای ادبی مجله علمی پژوهشی، شماره ۱۷۴، صص ۶۳-۳۹.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: زوار.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.

بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

ثعالبی مرغنی، حسین ابن محمد. (۱۳۷۲). تاریخ غررالسیر. تهران: مکتبه الاسدی.

حاکم پور، اسماعیل. (۱۳۷۶). سماع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. چاپ جدید (۱۴ جلدی)، تهران: دانشگاه تهران.

رازی، ابوعلی مسکویه. (۱۳۶۹). تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

زادسپرم. (۱۳۶۹). گزیده های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشدمحصل، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). برستیغ های حماسه. چاپ نخست. تهران: نشر ترفند.

..... (۱۳۶۸). از رنگ گل تا رنج خار، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه های شکار شده، گزیده مقالات فارسی، تهران: قطره.

سیدالشهدایی، رویا. (۱۳۸۳). «خوانشی زیباشناسانه از مرگ در شاهنامه فردوسی (مرگ سیاوش)». فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۴، صص ۱۴۴ - ۱۳۱.

شاهپورشهبازی، علیرضا. (۱۳۸۴). راهنمای مستند تخت جمشید، بنیاد پژوهی پارسه، تهران: فرهنگسرای میردشتی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۳۳). حماسه سرایی در ایران، تهران: پیروز.

طبری، محمدبن جریر. (۱۳۵۲). تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک). به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم، تهران: قطره.

فرید، امیر و پویان مجد، آریتا. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل شمایل شناسانه نگار «کشته شدن شیده به دست کیخسرو»، فصلنامه علمی پژوهشی نگره، شماره ۲۴، صص ۶۶-۵۱.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی (براساس نسخه ژول مل). به کوشش عبدا... اکبریان راد، چاپ دوم، تهران: انتشارات الهام.

گریمال، پیر. (۱۳۷۸). فرهنگ اساطیر یونان و روم. ترجمه احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر.

مستوفی، حمالله. (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۵). سوگ سیاوش. تهران: خوارزمی.

مصطفوی، علی اصغر. (۱۳۶۰). برداشتی از پیوستن کیخسرو به سروش فردوسی، صوفی، ش ۹، صص ۲۳ - ۱۵.

نراقی، محمدمهدی. (۱۳۵۷). جامع السعادات، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات محل

نلدکه. (۱۳۲۷). حماسه های ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

یقین، غلام نبی. (۱۳۹۱). اندیشه های فلسفی، اخلاقی و عرفانی فردوسی. چاپ دوم. هرات: مجتمع چاپ و جعبه سازی

مهر حبیب.